

نگاهی به مقابله و تصحیح

منطق الطیر عطار

دکتر حمیدرضا فرضی*



مقابله و تصحیح منطق الطیر
 شیخ فریدالدین عطار نیشابوری
 به اهتمام دکتر احمد خاتمی
 انتشارات سروش، ۱۳۸۵

که شامل یک مقدمه (درباره عطار و آثار او و روش تصحیح کتاب)، خلاصه کتاب منطق الطیر^۱، متن کتاب، تعلیقات، کشف‌الایات و فهرست مهم‌ترین منابع و مأخذ است. روش تصحیح بر اساس نوشته خود مصحح محترم، «مقابله بر اساس نسخه خطی کتابخانه ابن مسکویه اصفهان و نسخه‌های چاپی فروغی، مشکور، گوهرین، رنجبر و نسخه‌های مورد استناد آنها صورت گرفته است.»^۲ از میان این نسخه‌ها نسخه مشکور در متن قرار گرفته به جهت این که ابیات بیشتری نسبت به سایر نسخه‌ها داشته و همچنین به جهت صحیح‌تر و قدیمی‌تر بودن نسخه‌های مورد استفاده او.

نقد کتاب

از عمده‌ترین مزایای این کتاب یکی قرار دادن خلاصه منطق الطیر در مقدمه است تا خواننده ناآشنا با منطق الطیر، قبل از ورود به اصل

از مجموعه کتاب‌هایی^۱ که در زمینه تصحیح و توضیح منطق الطیر عطار انتشار یافته است یکی هم کتاب «مقابله و تصحیح منطق الطیر»، به اهتمام دکتر احمد خاتمی است که اینک (۱۳۸۵) چاپ جدید خود را که چاپ دوم آن از انتشارات سروش است پشت سر می‌گذارد. با این که این کتاب به چاپ دوم رسیده، هنوز ضرورت توجه جدی و دقیق مخصوصاً به بخش تعلیقات این کتاب شدیداً احساس می‌شود و این احساس نیاز، نگارنده را بر آن داشته یادداشت‌های خود را که در ضمن مطالعه این کتاب مرقوم داشته، به صورت مقاله‌ای انتشار دهد.

معرفی کتاب

این کتاب در ۶۷۳ صفحه (که از ابتدای آن «صفحه عنوان» تا انتها به صورت مسلسل شماره‌گذاری شده است) به چاپ رسیده است؛

منطق الطبر

کتاب از داستان و چهارچوب کلی آن آگاه شود و دیگر قرار دادن نسخه‌بدل‌ها در پاورقی صفحات است که امکان دستیابی آسان را برای اهل قلم و نظر فراهم کرده است. و از مهم‌ترین نواقص و ایرادات این کتاب است:

(الف) نداشتن فهرست‌های لازم؛ مانند فهرست اعلام (تاریخی و جغرافیایی و کتاب‌ها) و راهنمای تعلیقات، که نبود این فهرست‌ها از ارزش علمی این کتاب کاسته است.

(ب) شماره‌گذاری نادرست تعلیقات، که در آنها شماره ابیات، اشتباه درج شده است مثلاً:

- ص ۴۷۸، ب ۱۳۷۰ به جای ۱۳۶۸ و ب ۱۳۶۸ به جای ۱۳۷۰.

- ص ۴۸۴، ب ۱۳۶۹ به جای ۱۶۳۹ و ب ۱۳۷۰ به جای ۱۶۴۰.

- ص ۵۰۸، ب ۲۴۲۰ به جای ۲۷۲۰.

- ص ۵۱۱، ب ۲۸۹۴ به جای ۲۸۸۹.

- ص ۵۱۷، ب ۳۱۲۶ به جای ۳۲۱۶.

- ص ۵۲۱، ب ۳۳۲۹ به جای ۳۳۲۸.

- ص ۵۳۴، ب ۴۰۱۸ به جای ۴۰۱۹.

(ج) غلط‌های چاپی کتاب؛ با این که این موارد اندک هستند، اما اصلاح آنها به ارزش و اعتبار کتاب می‌افزاید. از این میان مواردی را که نگارنده درج کرده عبارتند از:

- ص ۳۵۳، ب ۱۰۱، ب.و.س. . .
- ص ۴۵۴، ب ۴۳۴ و ص ۴۶۵، ۷۴۲، اُطْلَبُوا به جای اَطْلَبُوا.
- ص ۴۵۹، ب ۵۸۶، نَمَى أَيْمٍ به جای نَمَى يَأِيمٍ.
- ص ۴۶۷، ب ۸۳۳، دَارَ الْقَرَا به جای دَارِ الْقَرَارِ.
- ص ۴۷۸، ب ۱۳۵۵، تَمَاتِمٍ به جای تَمَامٍ.
- ص ۴۸۰، ب ۱۴۲۵، تَحَكَّمَ به جای تَهَكَّمَ.
- ص ۴۹۱، ب ۱۹۱۳، تَارَ به جای تَارَكَ.
- ص ۵۰۲، ب ۲۳۹۶، لَا يَصِحُّ به جای لَا يَصِحُّ.
- ص ۵۱۳، ب ۲۹۷۷، گَسَ به جای گَسَ.
- ص ۵۴۱، ب ۴۷۳۵، از به جای را.

(د) شماره‌گذاری کشف‌الابیات بر اساس شماره صفحات صورت گرفته است که اگر بر اساس شماره ابیات می‌بود - چنانکه معمول است - دستیابی خوانندگان را به ابیات متن سریع‌تر و آسان‌تر می‌نمود.

(ه) از اشتباهات چاپی کتاب، عدم مطابقت شماره صفحات درج شده در برابر کشف‌الابیات با شماره صفحات ابیات متن کتاب است. و این اختلاف و عدم تطابق از اول تا آخر کشف‌الابیات به چشم می‌خورد؛ بدین ترتیب که شماره صفحات داده شده در کشف‌الابیات، در دو صفحه کمتر از شماره ابیات متن کتاب است. مثلاً بیتی که در ص ۸۶ متن کتاب است، در کشف‌الابیات ص ۸۴ درج شده و یا به جای ص ۱۰۹ متن کتاب در کشف‌الابیات ۱۰۷ درج شده.



از عمده‌ترین مزایای این کتاب یکی قرار دادن خلاصه منطق الطیر در مقدمه است تا خواننده ناآشنا با منطق الطیر، قبل از ورود به اصل کتاب از داستان و چهارچوب کلی آن آگاه شود و دیگر قرار دادن نسخه‌بدل‌ها در پاورقی صفحات است که امکان دستیابی آسان را برای اهل قلم و نظر فراهم کرده است.

(و) قسمت اعظم ایرادات ما بر این کتاب، مربوط به بخش تعلیقات است که آنها را به ترتیب بر اساس شمارگان ابیات نقل می‌کنیم:

بیت ۴۱:

گر کسی پیکان به خون پنهان کند
او ز غنچه خون درون پیکان کند
نوشته‌اند: «مفهوم بیت این است که اگر انسان‌ها توان دارند که نیزه را به خون رنگین کنند، خداوند قادر است از سرخی غنچه، نیزه و پیکان را رنگین کند. (ظاهراً مقصود شاعر شکل غنچه بر روی شاخه است که با شکل تیر و نوک آن شباهت دارد).» (ص ۴۴۱)

معنای مصراع دوم، مبهم است و معنای ساده‌تر آن، این است: خداوند، غنچه را مانند پیکانی می‌آفریند که درون آن خونین است.

بیت ۱۲۶:

هر که این گوهر درین دریا نیافت
لا شد و او راه در الآ نیافت
درباره مصراع دوم نوشته‌اند: «یعنی شناخت نسبت به خداوند پیدا نکرد. در «لااله» که کفر است، ماند و به «لاالله» که توحید صرف است، نرسید.» (ص ۴۴۳)

مفهومی که شارح محترم ارائه داده‌اند نارسا است. در عرفان «لا» رمزی است از نفی خدایان دیگر و «لاالله» رمزی است از اثبات خداوند به خدایی. بنابراین مفهوم بیت چنین می‌شود: در مرحله «لا» که نفی خدایان دیگر است باقی ماند و به «لاالله» که اثبات خداوند به خدایی است نرسید. (در مرحله ابتدایی توحید باقی ماند و به مراحل بالاتر نرسید.)

بیت ۲۰۶:

عفو کن دونه‌متی‌های مرا
محو کن بی‌حرمتی‌های مرا
نوشته‌اند: «گویند وقتی عیسی (ع) را به آسمان می‌بردند، سوزنی به همراه داشت و چون به فلک چهارم رسید، ملائکه جست‌وجو کردند و سوزن را دیدند، با کاسه‌ای شکسته. فرمان رسید که همانجا نگاهش دارند.» (ص ۴۴۵)

این توضیح هیچ ارتباطی با بیت فوق ندارد و به نظر می‌رسد اشتباه چاپی است.

بیت ۲۶۱:

روی آن دارم که همراهی کنی
می‌توانی کرد گر خواهی کنی

نوشته‌اند: «روی کاری داشتن: انتظار کاری داشتن.» (ص ۴۴۶)

اولاً به جای «دارم» در نسخه بدل «دارد» آمده است که درست‌تر می‌نماید؛ «روی آن دارد...» ثانیاً: «روی داشتن» یک ترکیب کنایی است به معنای «مصلحت بودن، صلاح بودن، میسر بودن» و فقط با فعل سوم شخص به کار می‌رود.

بیت ۴۳۵:

سنگ از آن بودی به حکمت در دهانش
تا به سنگ و هنگ هو گوید زبانش

نوشته‌اند: «هنگ: هوش، دانایی» (ص ۴۵۴)

درست است که هوش و دانایی از معانی کلمه هنگ است، اما در بیت فوق «هنگ» مترادف «سنگ» است و به معنای «وقار و سنگینی و متانت» است نه هوش و دانایی.

بیت ۶۴۱:

چارچوب طبع بشکن مردوار
در درون غار وحدت کن قرار

نوشته‌اند: «چارچوب طبع: ظاهراً منظور اخلاط اربعه است: دم، سودا، صفرا و بلغم»

با توجه به این که قدما معتقد بودند جسم یا طبیعت مادی انسان از عناصر اربعه ساخته شده است پس در این بیت نیز بهتر است بگوییم: «چارچوب طبع» اضافه تشبیهی است به اعتبار عناصر اربعه، یعنی طبیعت مادی انسان به اعتبار ساخته شدن از چهار عنصر (آب، باد، آتش و خاک) مانند چارچوب است.

بیت ۶۷۷:

چون بگردد از دو گیتی رای تو
دست ذوالقرنین باشد جای تو

نوشته‌اند: «ذوالقرنین: مقصود اسکندر مقدونی است...» (ص ۴۶۳)

در مطابقت ذوالقرنین با اسکندر مقدونی تردید وجود دارد؛ چون ذوالقرنین را با کورش بزرگ نیز تطبیق داده‌اند.^۴

بیت ۷۶۲:

که در این بیت نیز نیم‌دانگ رمز سبکی و کم‌وزنی باشد، یعنی بسیار کم‌وزن، بسیار سبک.

بیت ۹۴۵:

نیست این دم هیچ بیرون شو مرا
باز می‌خواهند یک‌یک جو مرا
نوشته‌اند: «مفهوم بیت: امروز هیچ ندارم و درباره‌ی گذشته، ذره‌ذره از من حساب می‌خواهند.» (ص ۴۶۹)

معنایی که برای مصراع اول نوشته شده است ناقص و نارسا است. و معنای درست و کامل این است که «بیرون شو» به معنای گریزگاه و راه فرار است. یعنی در این لحظه هیچ جای گریز و راه فراری ندارم. (گریز و مفری برای من نیست).

بیت ۹۹۷:

هر که چون غواص ره دارد در او
از غم جان، دم نگه دارد در او
نوشته‌اند: «مصراع دوم: یعنی از ترس مرگ نفس بر نمی‌آرد و سخن نمی‌گوید.» (ص ۴۷۰) جمله آخر (سخن نمی‌گوید) زاید به نظر می‌رسد؛ چون «دم نگه داشتن» به معنای نفس را در سینه حبس کردن و نفس نکشیدن است.

بیت ۱۱۸۵:

عاشق آتش در همه خرمن زند
آزه بر فرقتش نهند، او تن زند
نوشته‌اند: «تن زدن: صبر کردن» (ص ۴۷۳)
به نظر می‌رسد «تن زدن» در این بیت، به معنای «تسلیم شدن و اعتراض نکردن» دقیق‌تر و درست‌تر باشد. یعنی اگر سر او را هم ببرند تسلیم می‌شود و اعتراضی نمی‌کند.

بیت ۱۲۰۵:

خود صلات و صوم بی‌حد داشت او
هیچ سنت را فرونگذاشت او
نوشته‌اند: «فرو نگذاشت: کوتاهی نکرد» (ص ۴۷۴)
که نسبت به این بیت، معنای دقیقی نیست و معنای دقیق‌تر «فرو گذاشتن» ترک کردن و رها کردن است یعنی هیچ سنتی را ترک نکرد.

بیت ۱۲۰۶:

پیشوایانی که در پیش آمدند

چون نبینم محرمی، سالی دراز
تن زخم با کس نگویم هیچ راز
نوشته‌اند: «تن زدن: رها کردن» (ص ۴۶۵)
که درست نیست. «تن زدن» در این بیت به معنای «ساکت شدن و خاموشی» است.

بیت ۸۴۸:

ما زوال آریم بر وی، هر چه هست
زانکه نتوان زد به غیر دوست، دست
نوشته‌اند: «تلمیحی دارد به داستان ابراهیم(ع) و این که از پرستیدن خورشید و ماه و ستاره سر باز زد و گفت: لا اُحِبُّ الْاَافِلِینَ. غروب‌کنندگان را دوست ندارم و سپس اقرار کرد که «إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهَیَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرَضِ حَنِیْفًا وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ. من از روی اخلاص، روی خود را به سوی کسی گرداندم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.» [سوره انعام (۶): ۷۹ و ۷۶]» (ص ۴۷۶)

توضیحی که شارح محترم ارائه داده‌اند درباره‌ی این بیت درست نمی‌نماید و با توجه به محتوای حکایت به نظر می‌رسد که بیت اشاره کلی دارد و ارتباطی با داستان حضرت ابراهیم ندارد.

بیت ۸۸۵:

سنگریزه می‌خورم در تف و تاب
دل بر آتش می‌کنم بر سنگ خواب
نوشته‌اند: «بیت ناظر به این مطلب است که در قدیم جواهرات را برای صیقل، با سنگ‌های ریزی می‌ساییدند و حرارت می‌دادند.» (ص ۴۶۸)

توضیحی که ارائه داده‌اند نادرست می‌نماید و بیت اشاره دارد به سنگریزه خوردن کبک. ضمن این که منظور از «تف و تاب» با توجه به ابیات پیشین تف و تاب آتش عشق است. یعنی: در تف و تاب آتش عشق سنگریزه می‌خورم و در حالی که دل من بر آتش عشق است (آرام و قرار ندارم) بر روی سنگ‌ها می‌خوابم.

بیت ۹۰۴:

زان نگینش بود چندان نام و بانگ
وان نگین خود بود سنگی نیم‌دانگ
نوشته‌اند: «نیم‌دانگ: کم‌ارزش» (ص ۴۶۸)
با توجه به این که دانگ، واحد وزن بوده است به نظر می‌رسد

از مهم‌ترین نواقص و ایرادات این کتاب نداشتن فهرست‌های لازم؛
مانند فهرست اعلام (تاریخی و جغرافیایی و کتاب‌ها) و راهنمای تعلیقات است،
که نبود این فهرست‌ها از ارزش علمی این کتاب کاسته است

بیت ۱۲۳۰:

چون نظر بر جان عشاق اوفکند
جان به دست غمزه بر طاق اوفکند
نوشته‌اند: «طاق: سقف» (ص ۴۷۵)
شارح محترم، طاق را به تنهایی معنا کرده‌اند، در حالی که در این
بیت، طاق به تنهایی مطرح نیست بلکه ترکیب «به طاق افکندن»
مطرح است که به معنای فراموش کردن است.

بیت ۱۲۴۰:

گوهری خورشیدوش در موی داشت
برقع شعر سیه بر روی داشت
نوشته‌اند: «شعر: موی. گوهر خورشیدوش: استعاره از چهره
دختر ترسا. مفهوم بیت: دختر ترسا گوهر چهره را در میان گیسوان
خود داشت و زلف سیاهش چون نقابی چهره او را پوشانده بود.»
(ص ۴۷۶)

درباره این بیت چند نکته وجود دارد؛ ۱. «شعر» را که به
معنی «موی» گرفته‌اند درست نیست و در این بیت «شعر سیاه»
به معنای پارچه حریر سیاه، پوشش سیاه به کار رفته است. ۲.
«گوهر خورشیدوش» را استعاره از چهره دختر ترسا گرفته‌اند که
درست نمی‌نماید؛ «گوهر» معنای ظاهری دارد و منظور از آن چیزی
است که دختر برای زینت بر موی خودش بسته بود. ۳. با توجه به
این که عطار در ادامه وصف زیبایی‌های ذاتی، آرایش‌های ظاهری او
را می‌شمارد، مفهوم بیت این‌گونه خواهد بود: گوهر درخشانی مانند
خورشید بر مویش بسته بود و نقابی از جنس حریر سیاه در مقابل
روی خودش داشت.

بیت ۱۲۵۵:

چون شب تاریک در شعر سیاه
شد نهان چون کفر، در زیر گناه
نوشته‌اند: «شعر: موی» (ص ۴۷۶)
هیچ قرینه‌ای دال بر به کار رفتن «شعر» در معنای «موی»
در این بیت وجود ندارد و به معنای «پرده، پوشش و پارچه» درست
است. یعنی وقتی که شب تاریک در زیر پرده و پوشش سیاه‌رنگ
(تاریکی) پنهان شد

بیت ۱۲۶۲:

در ریاضت بوده‌ام شب‌ها بسی

پیش او از خویش بی‌خویش آمدند

نوشته‌اند: «رهبران دیگر وقتی در برابر او قرار می‌گرفتند، خود را
می‌باختند و تحت‌تأثیر شیخ صنعان قرار می‌گرفتند.» (ص ۴۷۴)
معنایی که شارح محترم از مصراع اول ارائه کرده‌اند درست به
نظر نمی‌رسد. ایشان «در پیش آمدند» را معنا کرده‌اند: «در برابر او
قرار می‌گرفتند» در حالی که اگر این‌طور معنا کنیم: «نسبت به همه
پیشی گرفتند، بر همه برتری یافتند» درست‌تر و مناسب‌تر می‌نماید
و معنای بیت این‌طور خواهد بود: «پیشوایانی که نسبت به همه
برتری داشتند و پیشی می‌گرفتند، وقتی در برابر شیخ صنعان قرار
می‌گرفتند، خود را می‌باختند.»

بیت ۱۲۲۹:

هر دو چشمش فتنه عشاق بود
هر دو ابرویش به خوبی طاق بود
نوشته‌اند: «طاق: یک» (ص ۴۷۵)
درست است که «یک» از معانی «طاق» است؛ اما معنای دقیق
و درست «طاق» در بیت فوق «یکتا، یگانه و بی‌نظیر» است.



خود چنین شب را نشان ندهد کسی

نوشته‌اند: «من شب‌های بسیاری را به سختی سپری کرده‌ام. اما هیچ‌یک از آن شب‌ها نشانی از این شب نمی‌دهند» (ص ۴۷۶)
معنای مصراع دوم مبهم و نارسا است. شارح محترم «کسی» را اشاره به شب‌ها دانسته‌اند که درست نمی‌نماید و اگر این‌طور معنا کنیم درست‌تر خواهد بود ... اما کسی تا به حال چنین شبی را نشان نداده است. (من چنین شبی را به خاطر ندارم).

بیت ۱۲۶۸:

روز و شب بسیار در تب بوده‌ام

من به روز خویش امشب بوده‌ام

نوشته‌اند: اگرچه من بسیار سختی کشیده‌ام، اما امشب سختی روزگار خود را حس می‌کنم. (ص ۴۷۶)

معنای مصراع دوم درست نیست؛ ظاهراً «به روز خود بودن» کنایه از مطابق میل خود بودن، به کمال خود رسیدن است. و معنی مصراع دوم: ... آن روزی که دلخواه من بوده، سرنوشت واقعی و کمال مطلوب من امشب است.

بیت ۱۳۳۶:

بی تو من جان و جهان بفروختم

کیسه بین کز عشق تو بردوختم

نوشته‌اند: «کیسه برداختن: توقع زیاد داشتن» (ص ۴۷۸)
با توجه به ابیات پیشین و معنا و مفهوم این بیت به نظر می‌رسد «کیسه برداختن» کنایه از سود بردن و حاصل و نتیجه گرفتن به کار رفته است؛ یعنی ... بین که من از عشق تو چه سودی بردم و چه حاصل و سرانجامی داشتم.

بیت ۱۴۲۷:

هر دمی نوعی دگر اندازیم

در سراندازی، به سر اندازیم

نوشته‌اند: «سراندازی: بی‌پروایی، بی‌باکی» (ص ۴۸۰)
درست است که «سراندازی» با این معانی نیز به کار رفته است اما شاید در معنای «عاشقی و شیفتگی» در این بیت درست‌تر باشد؛ یعنی در عاشقی و شیفتگی مرا با سر به زمین می‌زنی.

بیت ۱۵۶۴:

او چو آمد در ره تو با مجاز

در حقیقت تو ره او گیر باز

نوشته‌اند: «مفهوم بیت: یعنی اگر او نادرست و ناروا به راه تو آمد، اکنون تو، به حقیقت و راستی راه او را برو» (ص ۴۸۳)
شارح محترم «مجاز و حقیقت» را درست معنا نکرده‌اند؛ در این بیت، «مجاز و حقیقت» در معنای لغوی‌شان به کار رفته‌اند، یعنی اگر شیخ در مجاز (عشق مجازی) به راه تو آمد، از تو پیروی کرد، اکنون تو در حقیقت (عشق حقیقی) به راه شیخ برو، از او پیروی کن.

بیت ۱۵۷۲:

دید خود را در عجایب عالمی

کارش افتاد و نبودش همدمی

نوشته‌اند: «کار افتادن: معامله افتادن» (ص ۴۸۳)
«کار افتادن» را به معنای معامله افتادن گرفته‌اند که با توجه به مفهوم بیت در معنای «به مشکل و دشواری و گرفتاری دچار شدن» مناسب‌تر و درست‌تر می‌نماید.

بیت ۱۶۲۱:

عزم ره کردند عزمی بس درست

ره سپردن را باستاند چست

نوشته‌اند: «مفهوم بیت: قصد و آهنگ سفر کردند و در برابر مشکلات راه، استواری نمودند.» (ص ۴۸۲)
«باستاند» را «استواری نمودن» معنا کرده‌اند که درست نیست و به معنای «شروع کردند» است. یعنی چست و چالاک، پیمودن ره را شروع کردند.

بیت ۱۶۷۳:

دل چو فارغ گشت، تن در ره دهیم

بی‌دل و تن، سر بدان درگه نهیم

نوشته‌اند: «سرنهادن: تواضع و فروتنی» (ص ۴۸۵)
ایشان «سرنهادن» را «تواضع و فروتنی» معنا کرده‌اند که درست به نظر نمی‌رسد؛ چون «سر نهادن» به تنهایی مطرح نیست و عبارت «سر به جایی نهادن» است که به معنای «عزم و قصد و آهنگ جایی را کردن یا به سوی جایی حرکت کردن» است. یعنی ... از خود بیخود، به سوی آن درگاه حرکت کنیم.

بیت ۱۶۷۴:

بعد از آن هدهد سخن را ساز کرد

بر سر کرسی شد و آغاز کرد

منظوم

نوشته‌اند: «ساز کردن: آغاز کردن» (ص ۴۸۵)

با توجه به این که شاعر در مصراع دوم، «آغاز کردن» را به کار برده است بهتر است «ساز کردن» را به معنای «آماده شدن» بگیریم؛ یعنی بعد از آن هدهد آماده سخن گفتن شد و بر سر کرسی رفت و سخن گفتن را آغاز کرد.

بیت ۱۹۲۱:

گر همه کس جز نمازی نیستی
حکمتش را عشقبازی نیستی

نوشته‌اند: «حکمت خداوند اقتضا می‌کند که گروهی عشقبازی

کنند و گروهی پاکی پیشه گیرند» (ص ۴۹۱)

با توجه به محتوای حکایت که آمرزش خداوند نسبت به شخص گناهکاری بعد از مرگ است متوجه می‌شویم که شارح محترم در مفهوم بیت به خطا رفته‌اند و معنا و مفهوم درست بیت بدین گونه است: اگر قرار بود همه پاکیزه و درستکار باشند دیگر در حکمت خداوند، عشقبازی وجود نداشت چون، به خاطر پاکی و بی‌گناهی، دیگر کسی نیازی به عشق و دوستی و لطف و رحمت خداوند نداشت؛ پس باید گروهی گناهکار باشند تا خداوند با بخشیدن آنها، عشقبازی و دوست داشتنش را نسبت به انسان‌ها نشان بدهد.

بیت ۱۹۵۲:

طاعت روحانیان از بهر توست

خلد و دوزخ، عکس لطف و قهر توست

نوشته‌اند: «روحانی» را «پیشوای مذهبی» (ص ۴۹۱)

روحانی را «پیشوای مذهبی» معنا کرده‌اند که درست نیست و در

بیت فوق منظور از روحانیان، فرشتگان است.

بیت ۲۰۰۷:

نیست روی آنکه این سگ به شود

کز دروغی، این چنین فربه شود

«روی آنکه» امید آن که» (ص ۴۹۳)

در این بیت «روی بودن» یک ترکیب است و به معنای «میسر

بودن، و امکان داشتن» درست می‌باشد.

بیت ۲۰۴۷:

این و صد چندین سپاه و لشکرند

سر به سر میر اجل را چاکرند

نوشته‌اند: «میراجل: مقصود مرگ است.» (ص ۴۹۴)

در حالی که، در بیت فوق «میر» مخفف امیر است؛ منظور از «امیر اجل» عزرائیل است یعنی کسی که پادشاه و فرمانروای مرگ است و اجل‌ها به دست اوست.

بیت ۲۰۹۳:

ای درین چنبر همه تاب آمده

همچو شاگرد رسن تاب آمده

نوشته‌اند: «ای کسی که در این دنیا مانند شاگرد رسن‌یاف به خود

می‌پیچی و خود را گرفتار می‌کنی!» (ص ۴۹۵).

شارح محترم، در تشبیه انسان دنیادوست به شاگرد رسن‌تاب،

با توجه به این که به عقب حرکت می‌کند، نماد «سیر قهقرایی»

است. و معنا این‌طور می‌شود: ای کسی که در این چنبر دنیا، به

خود پیچیده‌ای و پر از پیچ و تاب هستی و مانند شاگرد رسن‌تاب

سیر قهقرایی داری و به جای جلو رفتن و پیشرفت، به عقب حرکت

می‌کنی و پسرفت داری.

بیت ۲۳۷۱:

روز بازاری چنان آراسته

او زیان خویش را برخاسته

نوشته‌اند: «زیان خاستن: ضرر و گزند رسیدن» (ص ۵۰۱)

ایشان (شارح محترم) «زیان خاستن» را فعل گرفته‌اند که درست

نیست. «زیان» متمم جمله است و «برخاستن» فعل است و معنای

مصراع این است: او برای زیان رساندن به خویش قیام کرده است.

بیت ۲۳۹۷:

چون زبان او همی نشناختند

چار دست و پای او انداختند

نوشته‌اند: «مفهوم مصرع دوم: یعنی او را مثله کردند» (ص

۵۰۱)

معمولاً در فرهنگ‌ها «مثله کردن» را «بریدن گوش و بینی

کسی» معنا می‌کنند و درباره بریدن دست و پا درست نمی‌نمایند، به

بریدن دست و پا، «پی کردن» گفته می‌شود.

بیت ۲۴۱۸:

هر که یابد از اجل یک تیغ دست

هم قلم شد دست و هم تیغش شکست

نوشته‌اند: «مفهوم بیت: اگر به تو رنجی برسد، به جهت عزت

الطبی

بخشیدن به توست، نه خوار کردنت» (ص ۵۰۴)

شارح محترم، مصراع دوم را درست معنا نکرده‌اند و شایان ذکر است که مصرع دوم یادآور حدیث «البلاءُ لِلْوِلاءِ» است یعنی بلائی خداوند برای نزدیکان و دوستان است. و بیت بعدی نیز این را تأیید می‌کند:

آنچه خود بر انبیا رفت از بلا

هیچ کس ندهد نشان در کربلا

و معنا بدین شکل می‌شود: اگر به تو رنجی رسد به خاطر عزت و بزرگواری توست نه از خواری تو.

بیت ۲۵۶۱:

خوشدلی در کوی عالم روی نیست

زان که رسم خوشدلی یک موی نیست

نوشته‌اند: «مفهوم بیت: از آن جهت که ذره‌ای رسم خوشدلی در عالم نیست، انتظار و توقع هم از خوشدلی در عالم نمی‌رود.» (ص

۵۰۴)

«روی داشتن» را «انتظار و توقع داشتن» معنا کرده‌اند که درست

نمی‌نماید و در این بیت به معنای «ممکن بودن، امکان داشتن» به

کار رفته است. یعنی خوشدلی در این جهان ممکن نیست زیرا که

حتی ذره‌ای رسم خوشدلی در این جهان وجود ندارد.

بیت: ۲۸۰۹:

نستند انصاف مردان از کسی

زان که خود می‌داده‌اند از خود بسی

نوشته‌اند: «مفهوم بیت: نه تنها انصاف را از کسی باز پس

نمی‌گیرند، بلکه بسیار انصاف هم می‌بخشند» (ص ۵۱۰)

مفهوم بیت مبهم و نارسا است و شاید اگر این‌طور معنا کنیم

واضح‌تر و درست‌تر باشد: مردان واقعی و جوانمردان، حق خود را

رعایت نمی‌کنند (حق خود را از کسی نمی‌خواهند) در مقابل حق

دیگران را ادا می‌کنند و داد از تن خود می‌دهند.

بیت ۲۹۱۲:

هر یکی در گوش درّی شب‌فروز

شب شده از عکس آن در، همچو روز

نوشته‌اند: «درّ شب‌افروز: درّ روشنی‌بخش، گوشواره» (ص ۵۱۱)

فقط به معنای لغوی «درّ شب‌افروز» اشاره کرده‌اند؛ اما به نظر

می‌رسد که یادآور «گوهر شب‌افروز» نیز باشد.

بیت ۲۹۹۱:

پس تو را خوش درکشد در کار خویش

فرد بنشانند به خلوتگاه خویش

نوشته‌اند: «مفهوم بیت: پس تو را نیکو به راه خویش می‌خوانند

و یگانه به خلوتگاه خویش می‌نشانند.» (ص ۵۱۳)

در بیت فوق، کلمه «فرد» را «یگانه» معنا کرده‌اند که اگر «تک

و تنها» معنا کنیم بهتر و روشن‌تر است یعنی تو را تک و تنها در

خلوتگاه خودش می‌نشانند.



بیت ۳۰۱۴:

هاتفی گفتش مزن زین شیوه لاف
از چه با او درفکندی از گراف

نوشته‌اند: «در افکندن با کسی: ستیزه‌جویی کردن» (ص ۵۱۳)
«در فکندن با کسی» شاید در موارد دیگر به معنای «ستیزه‌جویی»
باشد؛ اما در این بیت، با توجه به محتوای حکایت بهتر است آن را در
معنای «عشق ورزیدن با کسی» بگیریم.

بیت ۳۰۳۹:

با تو در گلخن نشسته گلخنی
به که بی تو پادشاه گلشنی

نوشته‌اند: «... پس اگر من با تو در گلخن بنشینم بهتر از این
است که پادشاه گلشنی باشم». (ص ۵۱۴)
در مصراع دوم «بی تو» معنا نشده است و باید بدینگونه باش
... بهتر از این است که بدون تو پادشاه گلشنی باشم».

بیت ۳۰۷۴:

نفس فرعون است هین شیرش مکن
تا نیارد یاد از کفر کهن

نوشته‌اند: «شیر کردن: شاید به معنی تحریک کردن و کسی را
برای انجام کاری تشویق کردن باشد» (ص ۵۱۵)
با توجه به محتوای حکایت و معنای بیت ظاهراً کنایه از توانا و
قوی گردانیدن، دل و جرأت دادن است.

بیت ۳۱۱۵:

گر سر مویی فرا ایشان کنی
هر یکی را همچو صد ثعبان کنی

نوشته‌اند: «فرا ایشان: مانند ایشان» (ص ۵۱۶)
«فرا» در متون قدیم در معنای حرف اضافه «به» به کار رفته
است، بنابراین فرا ایشان به معنای «به ایشان یا به سوی ایشان»
است «و فرا ایشان کردن» ظاهراً به معنای «توجه نشان دادن»
است. یعنی اگر یک ذره به ایشان توجه کنی هر یک از آنها مانند صد
مار بزرگ می‌شوند.

بیت ۳۱۳۱:

موسی آمد قصه بر گفتش که چیست
ریش خود می‌کند مرد و می‌گریست

نوشته‌اند: «ریش کندن: کنایه از تشویش بی‌فایده کشیدن است»

(ص ۵۱۶)

که درست نمی‌نماید و «ریش کندن» در این بیت کنایه از دریغ
خوردن، زاری و اظهار تأسف و ناراحتی نسبت به امری است.

بیت ۳۱۷۶:

شایدم، گر نوحه درگیرم کنون

چون دلم با اوست، چون میرم کنون؟

نوشته‌اند: «شایدم: لایق و سزاوار هستم» (ص ۵۱۷)

معنایی که ارائه شده است دقیق نیست؛ «م» در «شایدم» نقش
متممی دارد، یعنی برای من شایسته و سزاوار است...

بیت ۳۲۴۲:

من چو استحقاق آن دارم عظیم

می‌پرستیدم، نه از امید و بیم

نوشته‌اند: «می‌پرستیدم: مرا می‌پرستید» را «ماضی» گرفته‌اند؛
اما در این بیت «می» به جای «ب» پیشین فعل آمده و نکته سبکی
است «مرا پرستید» یعنی بدون امیدواری به بهشت و بیم از دوزخ
مرا پرستید.

بیت ۳۳۰۸:

بیست من گوهر بیامد از میانش

خواست شد از دست حالی رایگانش

نوشته‌اند: «مفهوم بیت: بیست من گوهر را به دست آورد و
خواست که آنها را رایگان ببخشد.» (ص ۵۲۰)

با توجه به مفهوم حکایت، توضیح شارح محترم درست نیست و
معنایی که ما پیشنهاد می‌کنیم و شاید درست باشد این است: یعنی
بیست من گوهر از میان بت بیرون آمد (نصیب سلطان محمود شد)
که نزدیک بود در آن حال، رایگان از دست سلطان محمود برود.
(سلطان محمود با سوزاندن آن بت، بیست من گوهر به دست آورد
که اگر آن بت را به هندوان می‌فروخت این بیست من گوهر، از دست
او می‌رفت).

بیت ۳۴۵۶:

بر میان زَنار حیرت بسته بود

بر سر خاکستری بنشسته بود

نوشته‌اند: «زَنار: کمربندی که زرتشتیان به کمر بندند.» (ص
۵۲۴)

«زَنار» تسامحاً به زرتشتیان نسبت داده شده در حالی که

مخصوص مسیحیان است.

بیت ۳۵۴۵:

ای مباحی! این سخن آن تو نیست
مرتدی این ذوق در جان تو نیست
نوشته‌اند: «مباحی: در لغت به معنی (حلال داشته شده) است». (ص ۵۲۶)

معنایی که برای «مباحی» ارائه شده معنای اسم مفعول این واژه است، در حالی که «مباحی» اسم فاعلی است به معنای حلال‌دارنده، کسی که هیچ‌یک از منهیات شرع را حرام نمی‌شمارد.

بیت ۳۶۰۸:

ساز وصل است آنچه تو داری و بس
صبر کن در دست هجران یک نفس
نوشته‌اند: «مقصود این است که درد، زمینه‌ساز وصل تو به معشوق است» (ص ۵۲۷)

با توجه به محتوای حکایت، آنچه که شارح محترم نوشته‌اند بر عکس مفهوم بیت است. شخص مفلس که عاشق ایاز شده خطاب به سلطان محمود می‌گوید: آنچه تو داری (توانگری و ثروتمند و پادشاهی) فقط اسباب وصال را فراهم می‌کند و تو از عشق واقعی نصیبی نداری، برای عشق باید هجران کشید.

بیت ۳۶۱۲:

قدر من او داند و من آن او
هر دو یک گوئیم در چوگان او
نوشته‌اند: «در مصراع دوم منظور از چوگان او، یعنی چوگان زلف او» (ص ۵۲۷)

شارح محترم، چوگان را به زلف تعبیر کرده‌اند که با توجه به محتوای حکایت نمی‌تواند درست باشد چون در بیت‌های قبلی از بازی گوی و چوگان صحبت شده و توجه مفلس به گوی مطرح شده است که چرا به گوی نگاه می‌کند و این بیت جواب مفلس است. و در مصراع دوم، چوگان نسبت به گوی معنای مصطلح خود را دارد و نسبت به مفلس اشاره دارد به عشق (چوگان عشق). یعنی هر دو (من و گوی) مانند هم هستیم در چوگان ایاز (تحت اختیار او و تسلیم او هستیم).

بیت ۳۸۱۷:

کردکارش را کسی بیرون شوی

در درون ره داد و بستد زو جوی

نوشته‌اند: «بیرون شو: گریزگاه، ... بیرون شوی: شاید به معنی بیرون شوینده باشد. بدل برای کسی. ظاهراً مقصود کسی است که به حفاظت کندوها و تمیز نگه‌داشتن آنها همت می‌کند. (ص ۵۳۱)

معنای اولی که برای «بیرون شو» ارائه شده یعنی؛ راه حل، راه خروج، درست است و معنای دوم بعید به نظر می‌رسد و بی‌ربط می‌نماید.

بیت ۳۹۵۹:

چون در آن خلوت نه ما بود و نه من
گر حسن مویی شود نبود حسن
نوشته‌اند: «مفهوم بیت: چون در آن خلوت سخن از ما و من نیست اگر [حسن] ذره‌ای خودبینی داشته باشد، پسندیده نیست» (ص ۵۳۳)

اشکال ما در مصراع دوم است. ظاهراً «موی دماغ شدن» کنایه از مزاحم شدن است؛ یعنی در آن خلوتی که از ما و من خبری نبود اگر حسن مزاحم می‌شد پسندیده نبود.

بیت ۳۹۸۵:

از نکویی بود آن رشک پری
یوسفی، چاه زرخدان بر سری
نوشته‌اند: «مفهوم بیت: یعنی در زیبایی مورد حسادت پری بود. یوسفی بود، اما بر خلاف یوسف که در ته چاه بود، بر چهره خویش چاه زرخدان داشت.» (ص ۵۳۳)

مصراع دوم را به گونه‌ای دیگر می‌توان تعبیر کرد: «بر سری» را به معنای «افزون بر آن، علاوه بر آن» بگیریم و مصراع دوم نوعی تشبیه تفضیل باشد، یعنی مانند یوسف زیبا بود اما زیبایی او بیشتر از حضرت یوسف بود به واسطه داشتن چاه زرخدان.

بیت ۴۰۵۰:

آنچه من دیدم، نیارم گفت باز
زین عجایب‌تر نیفتد هیچ راز
نوشته‌اند: «نیارم: از مصدر جعلی «یارستن». یعنی نمی‌توانم.» (ص ۵۳۴)

«یارستن» مصدر جعلی نیست و مصدر اصلی است و از لحاظ ساختار، مانند دانستن، شایستن، توانستن و ... است.

بیت ۴۰۷۱:

این زن از من چون هزاران گوی برد
زان که از گم‌گشته خود بوی برد
نوشته‌اند: «بوی بردن: بهره‌مند شدن و فایده گرفتن.» (ص ۵۳۴)

با توجه به محتوای حکایت و نیز با توجه به کاربرد «بوی بردن» در ادبیات فارسی، معنایی که شارح محترم نوشته‌اند درست نیست و معنای درست آن «آگاه شدن، اطلاع پیدا کردن» است.

بیت ۴۱۴۱:

خرقه از ماکان یکی در برفکن
طیلسان لم یکن بر سر فکن
نوشته‌اند: «... مفهوم بیت آن است که بایستی جامه نیستی را در گذشته و آینده بر تن کرد.» (ص ۵۳۵)

معنایی که شارح محترم ارائه داده‌اند مبهم و نارسا است. مفهوم کلی بیت این است که به گذشته و آینده فکر نکن؛ چون عرفا توجه به گذشته را نشانه هشیاری و عدم رسیدن به فنا می‌دانستند.^۷

معنای بیت: «ماکان» را مانند خرقة‌ای بیوش (گذشته را کلاً فراموش کن گویی اصلاً نبوده است) و «لم یکن» را مانند طیلسانی بیوش. (به آینده فکر نکن گویی اصلاً آینده نخواهد بود).

بیت ۴۱۷۸:

گر چو عیسی رخت در کوی اوفکند
سوزنش هم بخیه بر روی اوفکند
نوشته‌اند: «رخت افکندن: کنایه از ترک تعلقات کردن است.» (ص ۵۳۶)

درباره این بیت و توضیح آن دو نکته قابل ذکر است: ۱. به جای «چو» در نسخه بدل «چه» آمده که بر متن ارجح است. ۲. «رخت افکندن» در این بیت کنایه از اقامت کردن است، نه ترک تعلقات کردن. یعنی اگرچه حضرت عیسی در کوی دوست ساکن شد، اقامت کرد اما سوزن اسرار او را فاش کرد.

بیت ۴۳۹۹:

چون که برق عزت آمد آشکار
پس برآرد از همه جان‌ها دمار
نوشته‌اند: «دمار از کسی برآوردن: او را بسیار عذاب دادن، سخت

شکنجه دادن.»

«دمار بر آوردن» کنایه از نابودکردن، با توجه به مفهوم بیت مناسب‌تر و سازگارتر است.

در پایان نگارنده آرزومند است نگرستن با دیده قبول به نکات مطرح شده باعث شود که در چاپ‌های بعدی علاقه‌مندان، شکل شایسته‌تر و تازه‌تر و بهتری را از این کتاب ببینند. و از خداوند متعال استدعا دارد:

گر خطا گفتم اصلاحش تو کن
مصلحتی تو ای تو سلطان سخن

پی‌نوشت:

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز.

۱. برخی از کارهایی که در زمینه تصحیح و توضیح منطق الطیر عطار انجام شده:

الف) تصحیح دکتر محمدجواد مشکور، ۱۳۳۷، تبریز.

ب) تصحیح دکتر سیدصادق گوهرین، ۱۳۴۲، تهران

ج) تصحیح و شرح و گزارش منطق الطیر، از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، تهران و ...

۲. بر اساس اشاره خود مصحح در پاورقی ص ۴۵، از کتاب «دریای جان، هلموت ریتز، ج ۱، صص ۲۲ - ۱۳» برگرفته شده است.

۳. ر.ک: ص ۳۶ مقدمه.

۴. ر.ک: قصص قرآن، صدرالدین بلاغی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، صص ۳۷۴ - ۳۵۹.

۵. از جمله: فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، ج ۳، ذیل مثله.

۶ «گوهری که در شب مانند چراغ افروزد و روشنایی دهد. گویند گاوی در دریاست که شب‌ها به جهت چرا از دریا به ساحل آید و این گوهر را از دهان خود بر زمین گذارد و به روشنایی آن چرا کند ...» (فرهنگ معین، جلد ۵، ذیل شب چراغ)

۷. مولانا در این مورد می‌گوید: (مثنوی معنوی، تصحیح، مقدمه و کشف‌الایات از قوام‌الدین خرمشاهی، انتشارات دوستان، ۱۳۸۰)

هست هشیاری ز یاد ماضی

ماضی و مستقبلت پرده خدا

(دفتر اول، بیت ۲۲۰۱)